



## جنجال در ارگ بالای هر پُست، در وطن سوزاندها، سربریدنها و اختطافها!

۲۲ اپریل ۲۰۱۵

بر همگان آشکار است که از سالهای طولانی بدینسو جنگ و مرگ از مرزهای شرقی و جنوبی کشور به وطن ما صادر میگردد، هراس افغانان را همسایه غربی کشور ما نیز با انواع اسلحه و مواد انفجاری تجهیز میکند. در نتیجه هر روز مادران زیادی فرزندان و نان آوران خود را از دست میدهند. وقتاً فوقتاً صحبت‌های در مورد صلح بمیان می آید ولی کشور ما عملاً در حال جنگ است. برای اینکه دولت افغانستان قادر به دفاع از کشور و نابودسازی دشمنان امنیت کشور باشد، باید خود دولت از دسپلین و استحکام درونی برخوردارو مبراً از هرگونه فساد باشد. آیا دولت کنونی افغانستان از چنین انضباط، شفافیت و استحکامی برخوردار است؟

متأسفانه میراث شوم سه و نیم دهه اخیر باعث ایجاد و رشد عناصر مختلف بی ثباتی در کشور شده است. افرادی که طی این سه و نیم دهه معتاد به زندگی کردن با پول بدست آمده از خشونت، تفنگ و قاچاق مواد مخدر شده و طی چهارده سال اخیر در قدرت دولتی هم سهم شیر را داشتند، قشر فبیلی و خلافکاری را در جامعه سیاسی افغانستان بوجود آورده اند. این قشر که قاچاقبران و جنایتکاران مختلف در بافت آن موجود اند و پایگاه اجتماعی آنرا تشکیل میدهند، میخواهد سهم خویش را در پُستهای مهم دولتی حتی الامکان بزرگ نگهدارد. در هر دو تیم رقیب دور دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴، نماینده های این قشر، البته به تناسب متفاوت موجود اند. ترس از محروم شدن از پُست های وزارت و وکالت این قشر را واداشت تا شکوه و شکایت در مورد فساد در انتخابات سال ۲۰۱۴ را از آغاز انتخابات بدین منظور براه اندازد تا جو مناسب برای حالت اعمال فشار و تحمیل شرکت در قدرت در صورت عدم پیروزی در انتخابات موجود باشد. حتی شمارشهای مکرر تحت رهبری ناظران بین المللی نیز نتوانست هیاهوی این قشر را خاموش سازد. حالانکه فساد در همه انتخاباتهای افغانستان طی نیم قرن اخیر موجود بوده و در آینده های نزدیک هم، باوصف اصلاحات احتمالی صوری و تغییر احتمالی اعضای کمیسیونهای انتخاباتی، کماکان موجود خواهد بود. برای کم شدن فساد از انتخابات نیاز به تغییرات اساسی در وضع کشور وجود دارد که در آینده نزدیک در مورد آن خواهیم نوشت. بهر صورت حالا با همین حکومتی که محصول سازش بر مبنای توافقنامه مبهم و غیر عملی، ایجاد شده است، سروکار داریم و امید ما اینست که رهبران حکومت ب عوض اینکه بالای هر پُست هفته ها چنه میزنند و ارگ را به تیاتر جنگ و آشتی تبدیل میکنند، دیدگاه های خویش را وسیعتر از منافع تیمی ساخته و این حقیقت را درک کنند که مردم از پروسه طولانی و جنجالی انتخابات و تشنج در فضای ارگ بالای تقسیم مقامها شدیداً خسته شده اند. وقتی قسمت اعظم توجه رییس جمهور و رییس اجراییه وقف جنجالهای تقسیم قدرت شود و بقیه وقت هم به سفرهای خارج بگذرد، فرصتی برای مطالعه دقیق تحولات در داخل و کشورهای همجوار و طرح و تطبیق پلان های امنیتی جوابگوی نیازهای امنیتی کشور باقی نمیماند. اجازه بدهید برخی از عواقب این حالت را بر اوضاع امنیتی کشور ذیلاً برشمریم:

### - عدم توجه به جوانه زدن و رشد داعش در افغانستان

ماه ها قبل افراد مسلح که پرچم داعش را حمل میکردند، در ولایات مختلف مشاهده شدند. مردم ما که بر بریت داعش را در عملکرد این گروه وحشی در عراق و سوریه از ورای رسانه ها دیده بودند، از پا گذاشتن وحشی های داعش به افغانستان مشوش گردیده از طریق رسانه ها خواستار توجه جدی دولت و قلع و قمع بموقع این گروه گردیدند. کمیته حقوق بشر فارو نخستین سازمان اجتماعی خارج کشوری بود که صدای اعتراض بر بی توجهی دولت به این خطر مدتها را بلند نمود. مقامات نظامی و پولیس میکوشیدند با این ادعا که افراد جدیدی وارد جنگ نشده اند بلکه همان افراد طالب اند که پرچم خویش را عوض کرده اند، از گرفتن هر نوع مسؤلیت برای سرکوب نخستین علمبرداران داعش سرباز زدند. شاید بخشی از طالبان داعشی شده باشد. اما افرادی که به داعش میپیوندند، تعهد میکنند تا از اوامر البغدادی اطاعت مطلق کنند و وحشت بیافرینند. اینکه همین افراد قبلاً به امر ملا عمر جان مردم را میگرفتند، از خطر موجودیت شان در سرزمین ما نمیکاهد. متأسفانه این سهل انگاری مسؤلین امنیتی ما تا حال باعث اختطاف و ناپدید شدن ۳۱ نفر از شاهراه کابل-قندهار و حادثه خونین قتل ۳۴ نفر و جرح ۹۶ نفر در شهر جلال آباد شد. سربریدن ۲۷ نظامی افغان در بدخشان نیز با داعش بی ارتباط نیست. گروه های تروریستی چیچن و ازبکستانی که توسط آی اس

آی از وزیرستان به شرق بدخشان تبعید شده اند، به داعش بیعت کرده اند. برخی از به اصطلاح "کارشناسان" ادعا میکنند که سرپرست بودن مسؤلین باعث بی توجهی آنها شده است. این یک دلیل ابلهانه است. آیا سرپرست از بیت المال معاش نمیگیرد؟ آیا سرپرست نمیداند که از وظایف سپرده شده مسؤلیت عام و تام دارد؟ یگانه کاری که سرپرست نمیتواند، سرقتی گرفتن و مقرر کردن است. و این هیچ رابطه ای به مبارزه با داعش ندارد. بتاريخ ۲۰ اپریل نفرهای اول ارگانهای امنیتی به منظور توضیح علل ناتوانی شان در تأمین امنیت مردم به ولسی جرگه احضار شده بودند. برخی ازین مسؤلین، منجمله وزیر داخله بازهم همان کشف "بزرگ" تبدیل پرچم سفید به سیاه را تکرار نموده و با لحن "استادانه" به وکلا گفت: "بازهم مسئله اصلی را فراموش میکنید. منبعی که القاعده و طالب را فرستاد اکنون داعش را میفرستد". هیچ وکیلی پیدا نشد که به او بگوید، درست است آقای وزیر. ولی لطفاً تدریس سیاست را کنار گذاشته برای ما توزیع دهید که شما از روزنصب شدن به این مقام کدام گامهای عملی را برای زدودن چرک داعش از وجود وطن مقدس ما برداشته اید؟ چرا نتوانستید در سه ساعت که عذابکشی فرخنده در هزارمتری دفترتان جریان داشت، از قتل فرخنده، جلوگیری کنید؟ چرا مسؤلین اصلی قتل فرخنده هنوزم دستگیر نشده اند؟ وکلا باید از نماینده امنیت ملی میپرسیدند که چرا این اداره نمیتواند محل نگهداری اختطاف شدگان را حتی یک ونیم ماه بعد از اختطاف شان کشف کند؟ چرا باوصف حملات مشابه در مقابل شعبات کابلبانک، توجه خاص به امنیت کابلبانک در روزهای توزیع معاشات صورت نمیگیرد؟ وده ها چرای دیگر.

### -بی برنامه گی و اکتفا به عکس العمل در برابر وقایع:

دولت افغانستان باید هرچه زودتر بر مبنای مطالعه و تحلیل اوضاع کشور و آرایش نیروهای دشمنان خارجی و داخلی در داخل کشور، سرحدات و مناطق استراتژییک به تدوین استراتژی و برنامه امنیتی بپردازد. ما باید متوجه حرکات دشمن و تأثیرات آن بالای افغانستان باشیم و برای جلوگیری یا زدودن این تأثیرات پلان عملی طرح کنیم و قبل از اینکه عساکر ما سر بریده شوند، به طرح پالیسی تهاجمی در مقابل گروه های آدمکش حرفوی دست بزنیم. در سال ۲۰۱۱ جنرال امین الله امرخیل، که آنزمان قوماندان پولیس سرحدی در شرق افغانستان بود، بر مبنای مشاهدات از تحرکات پاکستان و شناخت از منطقه، پیشبینی نمود که اگر پاکستان در وزیرستان عملیات نظامی کند، هدفش صدور گروه های هراس افکن خارجی و طالبان پاکستانی به افغانستان خواهد بود. وی پیشنهاد نمود که اقدامات پیشگیرانه اتخاذ گردد. این افسر آگاه و وظیفه خویش را در آنزمان بصورت درست انجام داد. ولی دولت وقت بعوض تقدیر ازین افسر، ویرا بخاطر کسب رضائیت پاکستان از وظیفه برکنار نمود. این پیش بینی امرخیل در سال ۲۰۱۴ عملی گردید. گروه های هراس افکن خارجی (آزبک، چچن، اویغور) و حلقات افغان و پاکستانی وابسته به داعش، در جریان عملیات وزیرستان به افغانستان صادر شدند. آنها یک سنگر مستحکم در کنز، در نزدیکی تاسیسات پاکستانی احداث شده در سه کیلومتر اشغالی پاکستان ایجاد کردند، در ولایات نا امن چون هلمند و زابل جابجا شدند و در ولایات نسبتاً امن شمال هسته گزاری کردند و در بدخشان صدها مسلح جابجا شد. دولت افغانستان در جریان این تحولات یا نظاره گر بود یا بیخبر. هر دو حالت گناه است. چرا شورای امنیت ملی خطر گروه های هراس افکن خارجی را جدی نگرفت؟ چه کسی مسؤلیت بریده شدن سر ۲۷ عسکر را بدوش میکشد؟ البته مسؤلیت قوماندان کندک روشن است اما مسؤلین اصلی کسانی اند که در پست پالیسی ساز قرار دارند. تا این آقایان، با برنامه های دقیق و حساب شده وطن را امن نسازید، پستهای که بالای آن نزاع میکنند، حتی موقف و دشان محتوی ای نخواهد داشت!

صرف بعد از بریده شدن سر ۲۷ نظامی افغان در بدخشان، رهبران حکومت باور کردند که داعش در کشور شان موجود است. ارگ نشین ها بصورت جداگانه به مصرف بیت المال سوار طیاره شده و به سربازان اطمینان دادند که انتقام همکاران شان گرفته خواهد شد. صرف بعد از وقوع جنایت و عده اقدام در برابر هراس افکنان خارجی داده شد. سوالی که درینجا مطرح میگردد اینست که چرا دولت ما انتقام گیر باشد؟ چرا دولت قادر نیست با وصف داشتن سه تشکل بزرگ امنیتی، نبض اوضاع را بدست خود بگیرد و با تشخیص محل تجمع دشمن، قدرت مانور را از دشمن سلب کند؟ چرا با وصف اطلاع از تراکم صدها هراس افکن داخلی در دره خوستک بدخشان، یک قطعه اردوی ملی مستقر در آنجا بکابل فراخوانده شد؟ همه این چرا ها نشان میدهند که شورای امنیت ملی تصویر روشنی از وضع امنیتی کشور ندارد و از اتخاذ اقدامات متقاضی عاجز میباشد. دولت افغانستان را قانون اساسی ملزم به تأمین امنیت اتباع ساخته است. آنانیکه سوگند یاد کرده اند قانون اساسی و سایر قوانین کشور را رعایت و تطبیق میکنند، با ید با اقدامات برنامه شده و کارا، ارگانهای امنیتی، عدلی و قضایی را از فسادحاکم پاک نموده این نهادها را با کار مبتکرانه و پلان شده عادت بدهند. صرف آنگاه میتوان از دفاع از مردم و تطبیق قانون بالای عاملین اختطافها، سربریدن آنها و حمله بالای اهداف ملکی مطمئن بود.

**"کمیته حقوق بشر فارو"**